

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

گادامر

هرمنوتیک، سنت و عقل

گادامر

هرمنوتیک، سنت و عقل

جورجیا وارنکه

ترجمه

دکتر اصغر واعظی

۱۳۹۵



۶۰۲

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

گادامر: هرمنوتیک، سنت و عقل

جورجیا وارنکه

ترجمه دکتر اصغر واعظی

Georgia Warnke, *Gadamer: Hermeneutics, Tradition and Reason*
Stanford University Press, 1987.

ویراستار: ندا نوری

حروف‌نگار و صفحه‌آرا: سمیرا دهقان

طراح جلد: امیرشاهرخ فریوسفی

ناظر چاپ: صفر ممیزاد

چاپ اول: ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۱۵۰۰۰۰ ریال

کلیه حقوق برای دانشگاه شهید بهشتی محفوظ است.

شماره کنگره:	۱۳۹۵ گ ۲ و ۳۲۴۸ B
شماره دبویی:	۱۳۹۵ وس/۱۲۷ گ ۱۲۱/۶۸
پدیدآور(ان):	وارنکه، جورجیا واعظی، اصغر، مترجم
تالیان:	۱. دانشگاه شهید بهشتی. مرکز چاپ و انتشارات
عنوان:	گادامر: هرمنوتیک، سنت و عقل
فروست:	انتشارات دانشگاه شهید بهشتی؛ ۶۰۲
موضوع:	گادامر، هانس گئورگ، ۱۹۰۰ - ۲۰۰۲ م. - نظریه درباره هرمنوتیک، هرمنوتیک
محل نشر:	تهران
ناشر:	دانشگاه شهید بهشتی، مرکز چاپ و انتشارات
سال نشر:	۱۳۹۵
شابک مجموعه:	۹۷۸ ۹۶۴ ۴۵۷ ۳۴۱۵
مشخصات ظاهری:	دوازده، ۲۵۲ ص.

کد ناشر ۱۰۰۱۷۳۴

www.pub.sbu.ac.ir
unipress@mail.sbu.ac.ir

به برادر محمود

که از او بسیار آموختم

فهرست مطالب

سخن مترجم	نه
مقدمه	۱
فصل اول: هرمنوتیک و تاریخ	۷
نقد هرمنوتیک رمانتیک	۹
هرمنوتیک اشلایرماخر	۱۲
شرح هرمنوتیکی تاریخ	۱۸
هرمنوتیک و علوم انسانی	۳۰
چرخش پدیدارشناختی	۴۰
فصل دوم: هرمنوتیک و قصد مؤلف	۴۹
قصدگرایی هرش	۵۰
ساختار بازی کردن	۵۵
محاکات	۶۴
فهم به‌مثابه مشارکت	۷۴
فصل سوم: هرمنوتیک و مسئله سوپژکتیویسم	۸۵
اعاده اعتبار پیش‌دوری و سنت	۸۷
انتظار کمال‌یافتگی	۹۶
فهم و کاربرد	۱۰۵
ساختار گفتگویی فهم	۱۱۴
فصل چهارم: هرمنوتیک و نقد ایدئولوژی	۱۲۳
بازخوانی هابرماس از حقیقت و روش	۱۲۴
نقد اپل بر هرمنوتیک	۱۳۴
پاسخ دوم هابرماس به گادامر	۱۴۱
ارتباط غیراجباری	۱۴۷

۱۵۲.....	محافظه کاری گادامر.....
۱۵۷.....	فصل پنجم: هرمنوتیک و پراگماتیسم جدید.....
۱۶۰.....	وحدت علم جدید نزد رورتی.....
۱۶۶.....	نقد رورتی بر شناخت‌شناسی.....
۱۷۱.....	عقل‌ستیزی رورتی.....
۱۷۷.....	بیلدونگ و عقل عملی.....
۱۸۹.....	فصل ششم: نتیجه.....
۱۹۰.....	خصلت گفتگویی فهم.....
۱۹۳.....	تجربه هرمنوتیکی.....
۱۹۶.....	بیلدونگ.....
۲۲۵.....	واژه‌نامه فارسی-انگلیسی.....
۲۳۷.....	واژه‌نامه انگلیسی-فارسی.....
۲۴۹.....	نمایه.....

سخن مترجم

هرمنوتیک فلسفی با هایدگر پایه‌ریزی شد و با گادامر به اوج رسید. گادامر با انتشار کتاب حقیقت و روش در سال ۱۹۶۰ فصلی نو در تاریخ هرمنوتیک رقم زد. او در این کتاب طیف گسترده‌ای از مسائل مرتبط با فهم و تفسیر را کانون توجه خود قرار داد. اندیشه‌های نو و چالش‌برانگیز او بازتاب وسیعی در شاخه‌های گوناگون علوم از جمله ادبیات، الهیات، هنر، حقوق، جامعه‌شناسی و حتی ارزیابی دوباره خود فلسفه داشت. با وجود اهمیت آرای هرمنوتیکی گادامر، هنوز اثر مستقلی درباره مواضع هرمنوتیکی او به زبان فارسی تألیف یا ترجمه نشده است. بیشتر کتاب‌های موجود به زبان فارسی ترجمه یا تألیف‌هایی است که در آنها هرمنوتیک از منظر سیر تحول تاریخی بررسی شده است و ضمن طرح آرای هرمنوتیکی اندیشمندانی چون اشلایرماخر، دیلتای، هایدگر، ریکور و هرش نگاهی اجمالی نیز به آرای گادامر داشته‌اند.

کتاب پیش رو از آثار ارزشمندی است که به منظور شرح دیدگاه‌های هرمنوتیکی گادامر منتشر شد. نویسنده کتاب، جورجیا وارنکه، استاد تمام رشته علوم سیاسی در دانشگاه کالیفرنیا و نیز مدیر مرکز اندیشه‌ها و جامعه در این دانشگاه است و پیش از این در دانشگاه کالیفرنیا استاد فلسفه و استاد مطالعات زنان بوده است. پژوهش‌های او غالباً بر حوزه هرمنوتیک، نظریه انتقادی، نظریه سیاسی و فمینیسم تمرکز دارد و در باره اندیشمندانی چون یورگن هابرماس، ریچارد رورتی، گادامر و دیگر فیلسوفان هرمنوتیکی نوشته‌هایی منتشر کرده است. همچنین فصل‌هایی از برخی کتاب‌های فلسفی و مدخل‌های دانشنامه‌ای از دیگر نوشته‌های اوست. تحقیق درباره مسئله هویت، به‌ویژه هویت نژادی و جنسیتی، از فعالیت‌های پژوهشی اخیر او به‌شمار می‌آید. جورجیا وارنکه در کتاب پیش رو ضمن بیان آرای گادامر درباره هنر، تاریخ و فلسفه، کوشیده است با ایجاد تقابل میان مواضع هرمنوتیکی گادامر و دیگر فیلسوفان، ویژگی‌های مثبت و منفی آرای او را برجسته کند.

فصل نخست، که به بررسی چگونگی فهم تاریخ اختصاص یافته است، نقد گادامر بر هرمنوتیک رمانتیک اشلایرماخر، مکتب تاریخی و دیلتای را واکاوی می‌کند. به نظر گادامر، اشتباه این سنت فکری در این است که فهم مقاصد مؤلف یا کنشگر را به روش‌ها پیوند می‌زند

و این در حالی است که فهم، مقدم بر هر چیز، فهم ادعای حقیقت متن‌ها یا شبه‌متن‌هایی چون کنش‌های اجتماعی است. گادامر ضمن بیان این نقد، دو انگاره مهم «هرمنوتیک فلسفی» را معرفی می‌کند: نخست ادعای حقیقت متن‌ها یا شبه‌متن‌ها و دوم تاریخ‌مندی فهم و پیش‌داورانه بودن آن.

در فصل دوم موضع گادامر در تقابل با دیدگاه قصدگرایانه اریک هرش بسط داده می‌شود. هرش و اصولاً قصدگرایان بر این باورند که فهم هر متنی مستلزم درک آن به‌مثابه بیان خلاقیت مؤلف آن است، یعنی فهم را با قصد مؤلف پیوند می‌زنند و در نتیجه برای متن معنایی از پیش تعیین‌شده و ثابت در نظر می‌گیرند. در مقابل، گادامر ضمن تبیین معنای حقیقت، با تکیه بر ایده محاکاتی بودن هنر، ادعا می‌کند که مفسر در مواجهه با هر متنی به دنبال مضمون حقیقتی است که متن پیش روی او قرار می‌دهد. افزون بر این، خود معنای متن با توجه به دغدغه‌ها و موقعیت هرمنوتیکی مفسر تعیین می‌شود و به این دلیل تغییرپذیر خواهد بود.

این موضع گادامر را در معرض اتهام سوپژکتیویسم قرار می‌دهد. از این رو، نویسنده در فصل سوم می‌کوشد با بررسی تحلیل گادامر از سه مفهوم کلیدی پیش‌داوری، سنت و کاربرد، موضع او را در برابر اتهام سوپژکتیویسم روشن کند؛ اما کوشش‌های گادامر برای رهایی از اتهام سوپژکتیویسم او را متهم به محافظه‌کاری می‌کند. گروهی از منتقدان از جمله یورگن هابرماس و کارل اتو اپل بر این باورند که گادامر در کوشش برای رهایی از سوپژکتیویسم به سمت نظریه‌ای محافظه‌کارانه می‌لغزد که بر پایه آن، ما نه تنها اعضای سنت بلکه حامیان ایدئولوژیک آن به‌شمار می‌آییم. هابرماس و اپل، ضمن تأکید بر اهمیت نقد گادامر بر مواضع عینی‌گرایانه اندیشمندانی چون هرش، استدلال می‌کنند که گادامر با در نظر گرفتن سنت به منزله معیار تصمیم‌گیری میان تفسیرهای قابل قبول متفاوت، هر اساسی را برای ارزیابی عقلانیت تفسیر ویران می‌کند و در نتیجه این واقعیت را نادیده می‌گیرد که تفسیرهای مبتنی بر سنت چه‌بسا به شکلی ایدئولوژیک تحریف شوند. فصل چهارم به بررسی مباحثه‌های هابرماس و اپل با گادامر در باره امکان فراروی از سنت و نقد ایدئولوژی اختصاص یافته است.

وارنکه در فصل پنجم چگونگی بهره گرفتن ریچارد رورتی از اندیشه‌های هرمنوتیکی گادامر را بررسی می‌کند. به نظر رورتی، مزیت هرمنوتیک این است که بر تمایزهای کاذب میان تمام اشکال شناخت - اعم از علوم طبیعی، علوم انسانی و اعمال خلاق - فائق می‌آید. اشکال گوناگون شناخت واقعیت را «آن گونه که هست» بازنمایی نمی‌کنند، بلکه شیوه‌های متفاوت

«گرتنه‌برداری» از جهان‌اند و بر این اساس رورتی «بیلدونگ» یا پرورش را جایگزین شناخت‌شناسی می‌کند؛ یعنی ما نباید در پی توجیه باورهای خود یا یافتن بنیانی برای آن‌ها باشیم، بلکه باید بکوشیم خود را پرورش دهیم و به موجوداتی نو بدل شویم. بنابراین، رورتی از واژه گادامری بیلدونگ برای تأکید بر جایگاه محوری پرورش بهره می‌گیرد. او معتقد است مزیت شرح گادامر از سنت و پیش‌داوری در نشان دادن اساس پراگماتیستی همه پژوهش‌هاست. از این رو، گادامر را برای نادیده گرفتن دغدغه‌های «بنیان‌گرایانه» هابرماس و اپل می‌ستاید.

کتاب حاضر از سویی روایتی دقیق و معتبر از مهم‌ترین آرای هرمنوتیکی گادامر را به نمایش می‌گذارد و از دیگر سو با قیاس مواضع گادامر با دیگر فیلسوفان هرمنوتیکی، ضمن تبیین موشکافانه‌تر آرای او، کانون‌های چالش میان گادامر و معاصرانش را برجسته می‌کند. این مزیت‌ها مترجم را بر آن داشت تا دست به ترجمه این کتاب بزند. کتاب حاضر می‌تواند کاستی منابع معتبر و روزآمد درباره هرمنوتیک فلسفی و آرای گادامر را تا حد زیادی جبران کند و برای دانشجویان و دانش‌پژوهان رشته‌هایی چون فلسفه، الهیات، ادبیات، هنر، تاریخ و جامعه‌شناسی سودمند باشد.

فرصت را مغتنم می‌شمارم و از آقای علی صادقی، دانشجوی دوره دکتری فلسفه دین پژوهشگاه علوم انسانی، که مرا در ترجمه فصل پنجم کتاب یاری داده‌اند تشکر می‌کنم. همچنین از مدیریت و کارکنان مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی و ویراستار محترم کتاب که در مراحل آماده‌سازی و انتشار کتاب همکاری صمیمانه‌ای داشتند سپاسگزارم.

اصغر واعظی

بهار ۱۳۹۵

مقدمه

در سال‌های اخیر شاهد موجی از کتاب‌های فلسفی دربارهٔ محدودیت‌های مربوط به رویکردهای فلسفی گوناگون بوده‌ایم. در این خصوص، کتاب *لیبرالیسم و محدودیت‌های عدالت* [۱] اثر میشل ساندل^۱ و کتاب *اخلاق و محدودیت‌های فلسفه* [۲] از برنارد ویلیامز^۲ فقط دو نمونه از نمونه‌های بسیار روشن است. اما از مطالعات ساختارشکن دربارهٔ خودفربیی موجود در ادعاهای فهم متن گرفته تا شرح‌های تاریخ‌باورانه بر پژوهش علمی، بر محدودیت‌های شناخت ما از متن‌ها، طبیعت، خود، و جهان تأکید شده است. مدعا این است که ما همواره درگیر تفسیرهاییم و در مواردی چون عدالت، خویشتن، واقعیت یا «قانون اخلاقی» هرگز به «حقیقت» دسترسی نداریم. برداشت‌های ما از این «حقایق» منوط به فرهنگ و شرایط تاریخی خود ما است. در نتیجه، باید با واقعیت تناهی و خصلت کاملاً احتمالی کوشش‌های خود برای فهم روبرو شویم.

می‌شود گفت که کار گادامر اساس این تمرکز کنونی بر محدودیت‌هاست. دغدغهٔ او در کل حیات فلسفی‌اش و، در اوج آن، در اثر بزرگش *حقیقت و روش*^۳ غلبه بر تکبر خوش‌بینانهٔ این فرض بوده است که می‌توانیم شناختی «عینی» از پدیده‌های مورد نظر خود به دست آوریم. خاستگاه هرمنوتیک، چونان رشته‌ای متمایز، به کوشش برای صورت‌بندی نظریهٔ تفسیر در قرن نوزدهم باز می‌گردد. پرسش‌های مربوط به تفسیر پیش‌تر، به‌ویژه در چالش نهضت اصلاح دینی با خوانش کاتولیکی کتاب مقدس، مطرح شده بود؛ آیا فهم کتاب مقدس نیازمند پذیرش پیشین اصول ایمان کاتولیکی است یا می‌شود آن را به‌خودی‌خود [و مستقل از این اصول] فهم کرد؟ اگر چنین است، آیا باید آن را به‌مثابه متنی واحد و منسجم خواند یا به‌مثابه مجموعه‌ای از روایات ناهمگون که در زمان‌های متفاوت با مقاصد متفاوت نوشته شده است؟ اما در آغاز قرن نوزدهم اشلاپرماخر^۴، لغت‌شناس^۵ و متکلم^۶، قلمرو پرسش‌های هرمنوتیکی را گسترش چشمگیری داد. به نظر او مسئله فقط این نبود که کتاب مقدس یا حتی متون کلاسیک چگونه

1. Michael Sandel
3. *Truth and Method*
5. philologist

2. Bernard Williams
4. Schleiermacher
6. theologian

باید فهمیده شوند، بلکه این بود که معنا چگونه فهم‌پذیر است و چه روش‌هایی فهم‌عینی هر نوع متن و گفتاری را ممکن می‌کند؟ ویلهلم دیلتهای^۱، در پی اشلایرماخر، پرسش‌های گسترده‌تری مطرح کرد: چه روش‌هایی خوانش‌عینی انواع ساختار نمادین^۲، اعم از کنش‌ها و اعمال و هنجارها و ارزش‌های اجتماعی، را ممکن می‌کند؟ چگونه می‌توان فهم‌معنا در علوم انسانی را تا آن سطح وضوح روش‌شناختی بالا برد که مشخصه علوم طبیعی است؟ چگونه ممکن است فهم‌معنا در علوم انسانی به چنین اساس مستحکمی برای پیشرفت روشمند دست یابد؟

تا سال ۱۹۶۰، هنگامی که گادامر حقیقت و روش را منتشر کرد، نتایج چنین پرسش‌هایی آشکار شده بود. دیلتهای کوشیده بود استقلال منطق علوم انسانی (Geisteswissenschaften) یا مطالعاتی نظیر تاریخ، تفسیر متنی و پژوهش درباره هنجارها، اعمال و نهادهای اجتماعی را بنیان نهد. یعنی می‌خواست تفاوت بین ساختار این علوم معنایی^۳ و تبیین علمی طبیعی رویدادها را، که مبتنی بر صورت‌بندی چارچوب‌های نظری و کشف قوانین علی است، روشن کند. با وجود این، هر دو نوع مطالعه را علوم‌عینی پنداشت. هدف هر دو دانش گسترش فهم بی‌طرفانه^۴ پدیده‌های انسانی یا اجتماعی است، فهمی که در دسترس همه مفسران یا ناظران، از هر نظرگاه^۵ فرهنگی یا تاریخی، است. پوزیتیویسم میانه قرن بیستم فقط این تفاوت را داشت که منکر هر تمایزی میان منطق علوم طبیعی و علوم انسانی شد. به نظر آن‌ها، اگر قرار است هر دو دانش‌عینی باشند، معنایش این است که دومی می‌بایست، اعمال و معیارهای اولی را تقلید کند؛ آنچه مورد نیاز است توانایی تبیین و پیش‌بینی رخدادها از طریق صورت‌بندی و تأیید فرضیه‌های علی است. یافته‌های علمی اجتماعی می‌بایست، همانند تجربه‌های علمی طبیعی، تکرارپذیر باشند و در هر دو مورد، عینیت می‌بایست به معنای حذف دخالت‌های ذهنی باشد: تبیین‌ها می‌بایست مبتنی بر تبعیت از روش‌های علمی دقیق باشند، به گونه‌ای که تأثیر تفاوت‌ها، از نظر تخیل و ذوق تفسیری یا چشم‌انداز فردی، به حداقل رسانده شود. برخی رشته‌های دانش، مانند مطالعات ادبی و نقد هنری که در آن‌ها تأثیر ذوق و تخیل و چشم‌انداز به کمترین حد نمی‌رسد، اصلاً رشته‌های شناختی نیستند [۳].

1. Wilhelm Dilthey

2. symbolic structure

3. sciences of meaning

4. neutral understanding

5. vantage point. وقتی بیننده‌ای از جایگاه و موقعیتی که در آن قرار دارد به منظره‌ای می‌نگرد، منظره پیش روی او چشم‌انداز (perspective) و جایگاه و موقعیتی که از آنجا به چشم‌انداز می‌نگرد نظرگاه (vantage point) نامیده می‌شود.

به نظر گادامر، این مجموعه از هنجارها و فرض‌ها فاجعه است زیرا تفاوت‌های مهم میان فهم معنا و تبیین وقوع رویدادها را نادیده می‌گیرد؛ تفاوت‌هایی که دیلتای به‌حق بر آن‌ها تأکید کرد. بنابراین گادامر پاسخ پوزیتیویستی به دیلتای را وارونه و به او انتقاد می‌کند، نه به این دلیل که به تمایز بین علوم اجتماعی و طبیعی معتقد است بلکه به دلیل درنیافتن این نکته که این تمایز به ملاک‌های عینیت متناسب با هر یک از این دو نوع دانش راه می‌یابد. پوزیتیویسم حتی این علوم را به‌درستی توصیف نمی‌کند زیرا فرض را بر آن می‌گذارد که علوم طبیعی الگوی پژوهش عینی را به دست می‌دهد که تغییرات در نظرگاه تاریخی و چشم‌انداز علمی تأثیری در آن ندارد. گادامر معتقد است که علوم طبیعی دستاورد سنتی تفسیری است و هنجارها و معیارهای این علوم صرفاً «پیش‌داوری‌های^۱» این سنت است. در نتیجه، در نظر گرفتن این هنجارها و معیارها به‌مثابه کل دانش، به معنای نادیده گرفتن میزان مشروط بودن تاریخی آن‌هاست و افزون بر این، نفی دیگر هنجارها و معیارهایی است که در تاریخ بر ساخته شده‌اند. جزئیات این استدلال را در خود این کتاب بررسی خواهیم کرد. جان سخن گادامر اینجا این است که پرسشی را که اشلایرماخر و دیلتای مطرح کردند و پوزیتیویسم آن را پی‌گرفت پرسش نادرستی است. نمی‌توان پرسید علوم معنایی چگونه باید به عینیتی دست یابد که ویژگی بارز علوم طبیعی است زیرا این معیار عینیت، معیاری است که درون سنتی خاص و شاید متناسب با مقاصدی خاص بر ساخته شده است اما هرگز نمی‌شود آن را، چونان نیازی عام، مطلق انگاشت.

بنابراین هرمنوتیک، طبق برداشت گادامر و برخلاف سنت هرمنوتیکی اشلایرماخر و دیلتای، دیگر گفتمان درباره روش‌های فهم «عینی» نیست. هرمنوتیک دیگر به دنبال صورت‌بندی مجموعه‌ای از قواعد تفسیری نیست. بلکه گادامر، در تحلیل خود با عنوان «هرمنوتیک فلسفی^۲»، به سمت شرحی بر شروط امکان فهم به‌طور کلی چرخش می‌کند، شروطی که به نظر او هم باور به ایده روش را از بنیان سست می‌کند و هم باور به ایده عینیت را. رویکردهای روش‌شناختی به پدیده‌های طبیعی و نیز انسانی ریشه در تاریخ دارند؛ آن‌ها فرض‌های تاریخی خاصی را درباره موضوع مورد مطالعه و نیز چگونگی دستیابی به آن‌ها می‌پذیرند. بنابراین، فهم ریشه در پیش‌داوری دارد و نحوه فهم ما توسط گذشته یا آنچه گادامر

1. prejudices

2. philosophical hermeneutics

«تاریخ اثرگذار^۱» می‌نامد، کاملاً مشروط می‌شود. این تأثیر گذشته، در فهم زیباشناختی، در خودفهمی روان‌شناختی و اجتماعی و در همه گونه‌های فهم علمی ما به دست می‌آید. بنابراین، عینیت شناخت به علت وابستگی‌اش به سنت^۲ بسیار محدود می‌شود و این وابستگی چیزی است که روش هرگز نمی‌تواند از آن فراتر برود. بنابراین، با نظر به روندی که بیان شد، گادامر می‌توانست عنوان کتاب خود را عینیت و محدودیت‌های روش^۳ بنامد.

تا اینجا، این تحلیل چه‌بسا قدیمی به نظر برسد. پوزیتیویسمی که در دهه ۵۰ و دهه ۶۰ قرن بیستم غلبه داشت، دیگر آن قدرت گذشته را ندارد و شمار اندکی هنوز منکر آن‌اند که رویکردهای علمی مبتنی بر مجموعه‌ای از فرض‌ها و قراردادهایی است که پیشرفتی تاریخی داشته‌اند. نظریه‌پردازانی چون ریچارد رورتی^۴، که آرای او را در فصل پنجم بررسی خواهیم کرد، تا آنجا پیش رفته‌اند که نخست، تمایز پوزیتیویستی میان رشته‌های شناختی و رشته‌های غیرشناختی را رد می‌کنند و دوم، استدلال می‌کنند که علم طبیعی، خود، هرمنوتیکی است. بنابراین، گسترش هرمنوتیک که با کوشش اشلایرماخر و دیلتای برای برپایی علمی معنایی^۵ آغاز شد که به اندازه علوم طبیعی معتبر باشد، در این ادعا به اوج می‌رسد که علوم طبیعی، خود، علوم معنایی‌اند. به بیانی دیگر، خود آن‌ها تفسیرهایی خطاپذیر و مشروط به تاریخ‌اند. اما اگر حقیقت و روش بدین ترتیب، خود را در برابر پوزیتیویسمی قرار می‌دهد که دیگر مقبولیت عام ندارد، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این کتاب حرفی برای گفتن به بسیاری از ما پست-پوزیتیویست‌ها دارد؟

از دید من، این کتاب حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. زیرا اگر توجه حقیقت و روش به پیش‌داوری و تأثیر گذشته مهم است، به همان اندازه، کوشش این کتاب برای احیای برداشتی گفتگویی^۶ از شناخت نیز مهم است. نزد گادامر فهم (Verstehen)، مقدم بر هر چیز، به تفاهم رسیدن (Verständigung) با دیگران است. در مواجهه با متن‌ها، آرا و چشم‌اندازهای متفاوت، شکل‌های زندگی بدیل و جهان‌بینی‌ها می‌توانیم پیش‌داوری‌های خود را وارد بازی کنیم و غنا بخشیدن به دیدگاه خود را بیاموزیم. بنابراین، گادامر در برابر پوزیتیویسم استدلال می‌کند عینیتی که با روش علمی به دست می‌آید شایسته‌تر از پیش‌داوری‌هایی نیست که روش علمی

1. effective history

3. *Objectivity and the Limits of Method*

5. science of meaning

2. tradition

4. Richard Rorty

6. dialogic

آن‌ها را پیش‌فرض می‌گیرد اما این را نیز می‌افزاید که پیش‌داوری‌ها، به همان اندازه که محدودیت‌های فهم‌اند، مدخل‌های آن نیز به شمار می‌آیند و اینکه پیش‌داوری‌ها چشم‌اندازهایی را می‌سازند که شناخت را به تدریج گسترش می‌دهند. تا اینجا، شرح گادامر از فهم ارتباطش را با روشنگری حفظ می‌کند. یقیناً دیگر نمی‌توانیم امیدوار باشیم که با روش پیش‌داوری را ریشه‌کن کنیم. همچنین نمی‌توانیم در جستجوی عینیتی باشیم که ما را فراتر از تغییرات تاریخی و تفسیرهای سوپزکتیو ببرد. با وجود این، در به تفاهم رسیدن با دیگران می‌آموزیم که چگونه برخی از فرض‌های خود را اصلاح کنیم و، در واقع، چگونه به سوی فهم گسترده‌تر و غنی‌تر موضوعات مورد بحث برویم.

بنابراین، مهم است که گادامر در عنوان کتاب خود به محدودیت‌ها اشاره نمی‌کند. مقصود او از تأکید بر جای گرفتن فهم در تاریخ فقط این نیست که تا چه اندازه تاریخ شناخت ما را محدود می‌کند و تا چه حد برداشت‌های ما از حقیقت تنوع تاریخی دارند. مقصود او این نیز است که خود تاریخ به رشد ما کمک می‌کند و ما را در پروراندن چیزی که چه‌بسا هنوز آن را «عقل» می‌نامیم، یاری می‌رساند.